شنبه‌ها با شاهنامه فردوسی ۴۷



دکتر یوسف بیتا
شاعر و پژوهشگر

نگه کن سحرگاه تا بشنوی
زِ بلبل سَخُن گفتنِ پهلوی:
همی نالد از مرگِ اسفندیار
ندارد جز از ناله زو یادگار!
چو آوازِ رستم شبِ تیره ابر
بدرد دل و گوشِ غُران هِزبر!

یکی از زیباترین داستان‌های حماسه ملی ایران که آن را «داستان داستان‌ها» خوانده‌اند، «رستم و اسفندیار» است. «اسفندیار» (فرزند گشتاسپ شاه) که شاهزاده ایران است و لوازم پادشاهی و نیروی پهلوانی و تقدس دینی را با هم دارد، با بداندیشی پدرش به جنگ رستم فرستاده می‌شود که جهان‌پهلوان ایران است و هر دو باید در یک جبهه باشند، اما گشتاسپ به‌عنوان پادشاه ایران بهانه‌جویی می‌کند تا فرزندش را در برابر جهان‌پهلوان ایران قرار دهد با این دستور که «برو دست رستم ببند!» و می‌داند که رستم هرگز دست به بند نمی‌دهد و می‌گوید که «نبندد مرا دست چرخ بلند!» و بدین ترتیب روشن است که مهم‌ترین نیت گشتاسپ نابودی یکی از این دو تن به‌ویژه اسفندیار است. اسفندیار جوان در نهایت به نبرد رستم سال خورده می‌آید و رستم وقتی می‌بیند نمی‌تواند حریف او شود، از زال و سیمرغ یاری می‌گیرد و می‌فهمد که فقط چشم اسفندیار آسیب‌پذیر است و از همین راه او را می‌کشد.

فردوسی در سرآغاز داستان می‌گوید: هنگام سحرگاه به آواز بلبل توجه کن تا بشنوی که به زبان پهلوی می‌خواند و بر مرگ اسفندیار ناله می‌کند. آواز رستم را نیز بشنو که مانند غرش رعدوبرق ابرها در شب تیره است که حتی شیر درنده را نیز می‌ترساند.

در این بیت‌ها «نگاه‌کردن» به‌معنای توجه‌کردن است، «پهلوی» ایهام زیبایی دارد، زیرا از یک سو به آوازهای بومی ایرانی «فهلویات» می‌گفته‌اند و از سوی دیگر داستان‌های حماسه ملی ایران در خداینامه‌ها به زبان «پهلوی» (فارسی میانه ساسانی) نوشته شده بوده است، «هزبر غران» نیز به‌معنای شیر درنده و غرش‌کننده است. مهم‌ترین تحلیل‌هایی که درباره داستان «رستم و اسفندیار» ارائه شده، عبارت است از: برخورد دو اندیشه و باور متضاد یعنی باور اسفندیار درباره ضرورت فرمانبرداری از پادشاه هرچند برخلاف آزادگی باشد و باور رستم مبنی بر حفظ ارزش و جایگاه پهلوانی هرچند به سرکشی از فرمان پادشاه بینجامد؛ رویارویی آزگشتاسپ و قدرت‌طلبی اسفندیار با آزادی و آزادگی رستم؛ مبارزه نسل جوان برای تحول‌خواهی با نسل کهن به‌عنوان پاسبان‌های ارزش‌های قدیمی؛ جدال دائمی جوانی با پیری در عالم هستی؛ مقابله پیوند موبدی و شاهی در قامت اسفندیار با اراده مردمی متجلی در قامت رستم؛ رقابت طبقه شهریاری با طبقه پهلوانی در نظام طبقاتی ایران باستان؛ نزاع وابستگان نظام پادشاهی تازه به‌نمایندگی اسفندیار در برابر بازماندگان نظام سیاسی گذشته به‌نمایندگی رستم.

صاحب‌خبر

«رحمت حکیمانه» و شبهه خشونت در اسلام

یکی از اتهاماتی که مخالفان دین اسلام به این آیین نسبت می‌دهند، خشن بودن آن است. دراین باره، اندیشمندان و دل‌سوزان و دین‌داران گاه درصدد پاسخ به این شبهه برآمده‌اند و انتشار کتاب «رحمت حکیمانه: بازخوانی پرونده شبهات تاریخی و دینی خشونت در اسلام» یکی از مصداق‌های این تلاش است.



هادی وکیلی با تألیف این کتاب درپی ارائه پاسخ به پرسش‌ها و شبهات تاریخی و دینی درباره اتهام وجود خشونت در اسلام است. این کتاب را به تازگی انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در ۲۷۲ صفحه چاپ و راهی بازار نشر کرده است.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و پراستاری

ناویراسته ✗

باوقوع این کاهش دما، شدت گرما در بسیاری از نقاط کشور قابل تحمل خواهد شد و دمای بیشینه در سردسیرات به کمتر از ۳۰ درجه و در گرمسیرات نیمه‌شمالی به کمتر از ۳۸ درجه خواهد رسید.

ویراسته ✓

باوقوع این کاهش دما، شدت گرما در بسیاری از نقاط کشور قابل تحمل خواهد شد و دمای بیشینه در مناطق سردسیر به کمتر از ۳۰ درجه و در مناطق گرمسیر نیمه‌شمالی به کمتر از ۳۸ درجه خواهد رسید.

نکته

گذشته از اینکه نشانه جمع عربی «ات» را نباید در فارسی به کار برد، دو واژه نامأنوس و ناچسب سردسیرات و گرمسیرات، دور از زبان معیار است و بهتر است رسانه‌ها به ویرایش و اصلاح آن توجه کنند.

#زین_قند_پارسی

در نخستین یادواره شهدای رسانه خراسان رضوی مطرح شد

خبرنگاران، پرچم‌دار پاسداری از ارزش‌ها

مرتضی محمدپور

رویداد

در میان یادواره‌های پرشماری که در مقاطع مختلف سال برای گرامیداشت شهدای طلاب و مدافعان حرم و اصناف مختلف برگزار می‌شود، بدون شک جای خالی یادواره شهدای رسانه بسیار احساس می‌شد؛ مجاهدان نام‌آوری مانند محمود صارمی، مرتضی آوینی، کاظم اخوان و محسن خزایی که در جنگ فرهنگی، نشر حقیقت را بر شایعه پردازی و دروغ‌پراکنی ترجیح دادند و تا پای جان بر تعهد اخلاقی شان ثابت قدم ماندند. براین اساس، نخستین یادواره شهدای رسانه خراسان رضوی با حضور پیشکسوتان و مدیران خبرگزاری ها و خبرنگاران در تالار همایش های نمایشگاه بین‌المللی مشهد برگزار شد. رونمایی از پوستر مجوز آغاز فعالیت گروه جهادی شهدای رسانه و تجلیل از خانواده های معظم شهدا از دیگر محورهای این یادواره بود.



رسانه، محور جنگ نرم

موسی الرضا حاجی بگلو، سخنگوی شورای اسلامی شهر مشهد و رئیس شورای اسلامی استان ، در ابتدای این برنامه، تکریم شهدای رسانه را تکریم جایگاه قلم های ارزشمندی دانست که روایتگران صدیق تاریخ انقلاب اسلامی بوده اند. او بیان کرد: رسانه می تواند نقشی بسزا در همه عرصه ها داشته باشد. در جامعه رسانه استان هم بیش از بیست شهید داریم که وظیفه ما، تجلیل مقام آن ها و زنده نگه داشتن یاد آن هاست.

به گفته وی، دشمن ما امروز همه توانش را در عرصه جنگ نرم و نبرد رسانه متمرکز کرده و اینجاست که پاسخ کوبنده به دشمن در توجه به جایگاه رسانه و خبر خلاصه می شود. این عضو شورای شهر ادامه داد: اگر رویکرد شورای ششم در عملیاتی کردن منویات رهبر معظم انقلاب از نام گذاری معابر تا توانمندسازی حاشیه شهر متجلی شود، این ضرورت وجود دارد که رسانه هم پای کار بیاید و در مواجهه با فضاسازی دشمن، پیشرفت ها را به اطلاع مردم برساند.

خبرنگار باید دشمن شناس باشد

مهدی چمران، رئیس شورای اسلامی شهر تهران، نیز که در این مراسم حاضر شده بود، از سخنرانان برنامه بود. او خبرنگار را یک عنصر مبارز و دشمن شناس خواند که هیجان خبر را بر مبانی اخلاقی رسانه ترجیح نمی دهد. چمران گفت: خبرنگار باید بتواند از عهده مسئولیتش بربیاید و در برابر حقی که از طرف اسلام و انقلاب و مردم بر ذمه دارد، به شایستگی امانت داری کند. «مسئولیت اصلی اصحاب رسانه، تشخیص حق از شایعه و مقابله با جریان سازی های نادرست و شایعه پراکنی هاست تا براساس جهاد تبیین، حقایق را همان طور که واقعیت دارد، انعکاس دهد.»

رئیس شورای شهر تهران با بیان این مطلب، تأکید کرد که در جهاد تبیین، خبرنگاران به بازگوکنندگان حقیقت تبدیل می شوند و به‌جای اینکه جذب هجمه های باطل دشمن شوند، پرچم حق گویی و پاسداری از ارزش ها را به دوش می گیرند. او ادامه داد: دستیابی به تقوای الهی هم در خلال همین پاسداری محقق می شود تا پس از خودمراقبتی، مراقبت و صیانت از جامعه نیز صورت بگیرد، زیرا این یک حقیقت است که ما از غول های رسانه‌ای غرب عقب هستیم و امروزه اگر ده ها رسانه مختلف فارسی زبان، حقوق خود را از کنگره آمریکا و صهیونیسم جهانی می گیرند و بی‌وقفه بر جمهوری اسلامی می تازند، در مقابل آن ها، معدود رسانه های حق طلبی هم هستند که میراث از راویان حدیث صدر اسلام و خبرنگاران صدیق دفاع مقدس برده‌اند و در این هجمه نابرابر، ایستادگی می کنند.

به گفته مهمان نخستین یادواره شهدای رسانه خراسان‌رضوی، زمانی در دوران دفاع مقدس، ملت ایران حتی در ساخت سیم‌خاردار دچار مشکل بود، اما اکنون به برکت انقلاب اسلامی، اوج خودکفایی تسلیحاتی و بازدارندگی دفاعی رقم خورده است. براین اساس، این ضرورت در عرصه رسانه هم وجود دارد تا اگر امروز گرفتاری هایی در این تقابل فرهنگی داریم، برکت انقلاب اسلامی در این زمینه باعث رشد و شکوفایی فرهنگ شود.

رسانه، میدان دار جنگ روایت ها

«اصحاب رسانه اگر واقعا به دنبال آگاهی بخشی باشند، تلاش آن ها نه فقط یک شغل برای کسب معیشت، بلکه یک مجاهدت در راه خدا خواهد بود و اینجاست که جان های فداشده در این راه، شهدای والامقامی محسوب می شوند که تکریم آن ها واجب است.» این جملات، محور سخنان هادی طحان نظیف، سخنگوی شورای نگهبان و مهمان ویژه مراسم، بود.

او افزود: در جهان امروزی، این امکان برای همه وجود ندارد که خودشان ناظر بی‌واسطه رویدادها باشند و براین اساس، در تقابل روایت تبیین کنندگان حقیقت با دروغ پردازان، جنگ روایت ها شکل می گیرد و برنده طرفی است که رسانه قدرتمندتری داشته باشد.

درنگ

فروغ اولاد، پژوهشگر ادبیات:

اسطوره ها را باید شناخت، نه اینکه به آن ها باور داشت



یک پژوهشگر ادبیات معتقد است با اینکه اسطوره جزء جدانشدنی زندگی ماست، رواج اسطوره باوری زیان بار است و اسطوره ها را باید شناخت، نه اینکه به آن ها باور داشت. آیا نوشتن از اسطوره ها ضرورت دارد و اینکه در دنیای مدرن پاسخگوی نیازهای کودکان و نوجوانان است؟ فروغ اولاد، نویسنده کتاب «حماسه؛ شناخت نامه حماسه های ایران و جهان»، در متنی مکتوب به این پرسش های ایسنا چنین پاسخ داده است: «[...] درباره اینکه اسطوره ها هنوز پاسخگوی نیاز کودکان و نوجوانان ما هست یا نه، باید بگویم که مسئله نیاز به شکل مادی و معنوی مطرح نیست. مسئله این است که اسطوره امروز هم در بطن زندگی ما حضور دارد. چه بخواهیم چه نخواهیم، مضامین اساطیری در حیات اجتماعی ما نقش ایفا می کنند. مثلا در اندیشه و رفتار اجتماعی ایرانیان از قدیم این گونه بوده که یک نجات بخش باید بیاید و ما را از جنگ یا مصیبت و بلایا نجات بدهد و این مضمون یا در قالب سوشیانس یا در قالب جهان پهلوانی به نام رستم که همیشه ایرانیان را از دست تورانیان نجات داده است و... تجلی پیدا می کند. شناخت این کهن الگوها برای جوانان ما لازم است. برای او باید تبیین شود که ما در گذشته چه بوده‌ایم و چه رفتارهایی داشته‌ایم تا از آن ها الگو بگیرد یا حتی درصدد اصلاح بعضی از آن ها برآید. اسطوره امروز زنده است و کارکرد اجتماعی دارد. این گونه نیست که بگوییم اسطوره ها فقط و فقط مربوط به اعصار گذشته بوده و دیگر فراموش شده‌اند و در زندگی ما اصلا نقشی ندارند و ما باید آن ها را احیا کنیم. اسطوره ها هرگز نمی میرند و در هر دوره‌ای به شکلی تازه عرض اندام می کنند. درواقع اسطوره ها تحول می یابند و دگرگون می شوند و باتوجه به بافت اجتماعی هر دوران، شکل وشمایل جدید به خود می گیرند. اسطوره قهرمانان که زمانی در قالب رستم و گرشاسب یا در قالب هراکلس و آشیل تجلی پیدا می کردند، امروز در قالب سوپرمن و بتمن و... در فیلم ها و کارتون ها نمایان می شوند. بنابراین، اسطوره جزء جدانشدنی زندگی ماست و نمی شود کاملا اسطوره زدایی کرد. البته باید مواظب بود که اسطوره باوری رواج پیدا نکند، چون زیان بار خواهد بود. اسطوره ها را باید شناخت، نه اینکه به آن ها باور داشت. این دو موضوع جداست. نوجوان باید بیاموزد که از داستان های جذاب اساطیری درس بگیرد، نه اینکه به آن ها باور داشته باشد. اسطوره ها باید تخیل کودک و نوجوان را بپرورانند، چون تخیل عنصر بنیادی ادبیات و هنر و حتی علم است. اساس اسطوره نیز تخیل و نمادسازی است. امروز معتقدند که تخیل و نمادسازی دو عنصر مهم علوم هم هست. دانشمند هم برای اختراع یا کشف تازه نیازمند تخیل و نمادسازی است و نمادها در علوم نقش مهمی دارند [...].

بازگویی و گزارش پاره‌هایی پندآمیز از نثر کهن پارسی (۱۴)

از وزیری که شاه ماتِ او بود

علی باقریان

جاودان خرد

درآمد

بسیاری از نثرنویسان برجسته ما کار دیوانی داشته اند، چنان که بیهقی داشته است و ناصرخسرو داشته است، و البته اغلب منشی بوده‌اند. اما در بین ایشان یکی هم هست که مقامی بالاتر داشته است، بسیار بالاتر. او وزیر بوده است، آن هم نه یکی از وزرا، که نخست‌وزیر، و نه نخست‌وزیری همچون سایر همتایان خویش، که هم‌ردیف شاه و حتی برتر از او. خواجه‌نظام‌الملک توسی (۴۰۸- ۴۸۵قمری) احتمالا برجسته‌ترین و بنام‌ترین نخست‌وزیرانِ ایرانِ بزرگ و بلکه بزرگ‌ترینِ سیاست‌مدارانِ این سرزمین‌باشد. خواجه، جز چند سالی در اوان جوانی، دبیر نبود و طی دوران سی‌ساله وزارت خویش در دربار سلجوقیان -که در عمل همه‌کاره آن بود- نیز، جز به‌ضرورت، دست به قلم نمی‌برد. با این همه، او اثری منثور پدید آورده است که ما امروز آن را به نام «سیَرالملوک» و -بیشتر- «سیاست‌نامه» می‌شناسیم و مهم‌ترین کتاب در این باب است. (باید یادآور شوم که برخی در اینکه خواجه نویسنده این متن یا همه آن بوده باشد، تردید کرده‌اند.) این پرسش که چرا چنین شخصی، آن هم در کهن سالی، چند سال از عمر خویش را صرف نگارش چنین متنی کرده است، پاسخی مفصل دارد که مجمل آن عبارت است از نگرانی و بیم‌دادن و البته انتقال تجربه. خواجه اندیشناک نفوذ و چیرگی مخالفان حکومت بود و می‌خواست، غیرمستقیم، به سلطان سلجوقی -که در حکم فرزند وزیر بود و کمابیش خام و منفعل- هشدار دهد و ضمنا آزموده‌های خویش را هم با او -و چه‌بسا با هر کسی که سودای سیاست پیشگی دارد- در میان بگذارد. «سیَرالملوک»، در پنجاه فصل، دربردارنده اندرزها و سفارش‌هایی است به هرکه پندپذیر باشد، حاکم یا محکوم. در فصل سی وششم این کتاب، ذیل عنوان «اندر حق گزاردن خدمتکاران و بندگان شایسته» چنین می‌خوانیم:

گزیده

هرکه از خدمتکارانْ خدمتی پسندیده کرد باید که در وقتْ نواختی یابد و ثَمَرَتِ آن بِدو رسد، و آن که تقصیری کند، بی‌ضرورتی و سهوی، آن کس را به‌اندازه گناهْ مالِشی رسد تا رغبتِ بندگان بر خدمتْ زیادت گردد و بیمِ گناهکاران بیشتر می‌شود و کارها بر استقامت می‌رود. [...] رسمِ تخمه ساسانیان چنان بوده است که هرکه پیشِ ایشان سخنی گفتی و یا هنری نمودی که ایشان را خوش آمدی بر زَفانِ ایشان برفتی که «زِهْ!»، چون بر زفانِ پادشاه برفتی که «زِهْ»، در وقت، خزینه‌دار هزار دینار بِدان کس دادی. و ملوکِ اَکاسِره در عدل و همت و مروتْ زیادت از دیگر پادشاهان بودند، خاصّه نوشِرْوانِ عادل. روزی، نوشِرْوان برنشسته بود و با خاصگیان به شکار می‌رفت و بر کنارِ دیهی گذر کرد. پیری را دید نودساله، گوژ در زمین می‌نشاند. نوشِرْوان را عَجَب آمد، از بهرِ آنکه ده سال و بیست سال بباید تا گوژِ کِشته بر دهد. گفت: «ای پیر! جوژ می‌کاری؟!» گفت: «آری، خدایْگان!» گفت: «چندان زنده باشی که بَرَش بخوری؟!» گفت: «کِشتند و خوردیم؛ کاریم و خورند.» نوشِرْوان را خوش آمد؛ گفت: «زِهْ!» در وقت، خزینه‌دار هزار دینار بِدین پیر داد. پیر گفت: «ای خدایْگان! هیچ کس بَرِ این گوْز زودتر از بنده نخورْد.» گفت: «چگونه؟!» پیر گفت: «اگر من گوْز نکِشتمی و خدایْگان اینجا گذر نکردی و از بنده چنان که پرسید نپرسیدی و بنده آن جواب ندادی، من این هزار دینار از کجا یافتمی؟!» نوشِرْوان گفت: «زِهازِهْ!» خزینه‌دار دوهزار دینارِ دیگر بِدو داد، از بهرِ آنکه دو بار «زِهْ» بر زَفان او برفت.★

گزارش

ازکارکنان، هرکه‌کاری پسندیده‌کرد باید که بی‌درنگ نوازش ببیند و بهره آن به او برسد، و آن که از بیچارگی یا از سر لغزش (یا «به ناروا یا نه در پی لغزشی») کوتاهی‌ای کرد آن کس را [باید] به‌اندازه بزه گوش مالید تا گرایش چاکران به کار افزون گردد و بیم بزهکاران بیشتر شود و کارها درست پیش برود. [...] آیین دوده ساسانیان چنان بوده است که هرکه پیش ایشان سخنی می گفت و کاری زیرکانه می نمود که ایشان را خوش می آمد بر زبانشان می‌رفت که «زه!» چون بر زبان پادشاه می‌رفت که «زه»، بی‌درنگ، گنجور هزار سکه زر به آن کس می‌داد. و پادشاهان «خسرو» نشان در دادگری و بخشندگی و جوانمردی از دیگر پادشاهان پیش بودند، به ویژه [خسرو] انوشیروان دادگر. روزی، انوشیروان بر اسب نشسته بود و با برگزیدگان [خویش] به شکار می‌رفت و از کنار دهی گذشت. پیری نودساله دید که در زمین گردو می‌کاشت. درنگاه انوشیروان شگفت آمد، چه اینکه ده‌بیست سال نیاز است تا گردوی کاشته بر دهد. گفت: «ای پیر! گردو می‌کاری؟!» گفت: «آری، ای برکشیده خدا!» گفت: «آن اندازه زنده هستی که بر آن را بخوری؟!» گفت: «کاشتند و خوردیم؛ بکاریم و بخورند.» پسند انوشیروان افتاد؛ گفت: «زه!» بی‌درنگ، گنجور هزار سکه زر به این پیر داد. پیر گفت: «ای برکشیده خدا! بر این گردو را هیچ کس زودتر از بنده نخورد.» گفت: «چگونه؟!» پیر گفت: «اگر من گردو نمی‌کاشتم و برکشیده خدا اینجا نمی‌گذشت و از بنده چنان که پرسید نمی‌پرسید و بنده آن پاسخ را نمی‌داد، من این هزار سکه زر را از کجا می‌یافتم؟!» انوشیروان گفت: «زهازه!» گنجور دوهزار سکه زر دیگر به او داد، چه اینکه دو بار «زه» بر زبان او رفت.



* «سیَرالملوک (سیاست نامه)»، (۴۷۹-۴۸۵قمری). مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با همکاری انتشارات سخن. چ. ۲. ۱۴۰۰. صص. ۱۵۹-۱۶۰.